

بررسی تطبیقی شعر دینی محتشم کاشانی و معروف عبدالمجید

۱. عزت ملاابراهیمی*، ۲. مسعود باوانپوری**، ۳. حدیثه متولی***

- ۱- دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲)

چکیده

محتشم کاشانی، شاعر فارسی سرای عصر صفوی، و معروف عبدالمجید، شاعر معاصر مصری تبار شیعه شده، با بهره گیری از قرآن کریم ارزش و اعتبار شعر خویش را چند برابر نموده اند. آن‌ها در شعر خویش، اهتمام ویژه‌ای به رسول الله (ص) و امامان علی، حسین و رضا (علیهم السلام) داشته است و به مدح و رثای آن‌ها پرداخته اند. دو شاعر ارادت خود را به امامان شیعه (علیهم السلام) بیان داشته اند و اشعاری در مدح یا رثای آنان سروده اند و آن را با شعر خویش تلفیق کرده اند. مقاله حاضر می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی و با بهره گیری از کلیات محتشم کاشانی و دیوان «بلون الغار بلون الغدیر» معروف عبدالمجید به بررسی شعر دینی دو شاعر پرداخته است و ابیاتی را که متحلی به قرآن کریم یا مدح و رثای بزرگان مذهب شیعه است، تبیین شده اند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، شعر دینی، محتشم کاشانی، معروف عبدالمجید.

* E-mail: mebrahim@ut.ac.ir

** E-mail: masoubavanpouri@yahoo.com (نویسنده مسئول)

*** E-mail: hadiseh.motevalli@gmail.com

۱. مقدمه

ادبیات در ماندگاری ارزش‌ها و اندیشه، سهمی بزرگ و انکارناپذیر دارد و ویژگی‌های ادبی، فرهنگی و زبانی همه ملل جهان را با وجود اختلاف ظاهری و زبانی معرفی می‌کند. دو ادبیات کهن و پرسابقه عربی و فارسی از مهم‌ترین و پربارترین ادبیات‌های تمدن بشری هستند که به دلیل هم‌جواری و قرابت فرهنگی همواره ارتباط متقابل پنهان و آشکار با یکدیگر داشته‌اند که این موضوع باعث ایجاد تشابهات بسیاری در وزن، شکل، محتوا و فنون دیگر شعری در این دو ادبیات شده‌است. از سوی دیگر، بررسی اندیشه‌های دینی در آثار ادبی هر دوره در شناخت وضعیت مذهبی و فکری حاکم بر آن جوامع مؤثر خواهد بود؛ زیرا تأثیر عوامل و عناصر دینی و آیینی بی‌شک در آثار ادبی به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از ادبیات هر قوم نمایان است. با گسترش زبان فارسی با اینکه مذهب رایج در ایران تسنن بوده، اما کمتر دیوان یا کتابی موجود است که در آن، نویسنده و یا شاعر به پیشوایان مذهب شیعه توجه نداشته باشد. در میان اعراب مسلمان نیز در دوره‌های مختلف، شاعران و ادیبان فراوانی به مدح و رثای ائمه اطهار^(ع) پرداخته‌اند که نمود بارز آن را در دوره‌های مملوکی و عصر معاصر شاهد هستیم. بدین منظور، از بین شاعران فارسی‌سرا، محتشم کاشانی را برگزیده‌ایم و از میان شاعران عربی‌سرا نیز معروف عبدالمجید را انتخاب کرده‌ایم تا به واکاوی تطبیقی مدح و رثای آن‌ها درباره پیامبر^(ص) و ائمه اطهار^(ع) با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی پردازیم.

۲. درنگی بر ادبیات تطبیقی و دو مکتب معروف آن

یکی از شاخه‌های مهم دانش ادبیات امروزی، شاخه ادبیات تطبیقی است که میزان دقیقی است که با کمک آن می‌توان جایگاه، موقعیت و وزن ادبیات ملی یک کشور را روشن نمود. ظهور ادبیات تطبیقی از پیامدهای نهضت اروپا (رنسانس) است که در اوایل قرن نوزدهم برای اولین بار در فرانسه و به منظور بررسی روابط ادبی میان یونان و روم و ادبیات اروپا به طور کلی و ادبیات فرانسه به طور خاص و پس از آن، بررسی روابط ادبیات نوین اروپا با آن‌ها شکل گرفت. در این مکتب، تنها به مقایسه میان ادبیات ملی

کشورهایی پرداخته می‌شود که زبان‌های متفاوتی دارند و میان آن‌ها پیوندهای تاریخی وجود دارد که خود به تأثیر و تأثر می‌انجامد. در نگاه اروپاییان، ادبیات تطبیقی عرفاً به موارد ذیل اطلاق می‌شود: ۱- بررسی ادبیات شفاهی. ۲- بررسی ارتباط بین دو ادبیات یا بیشتر. ۳- بررسی ادبیات جهانی. ۴- بررسی ادبیات عمومی. ۵- بررسی ادبیات صرف نظر از مرزهای یک کشور خاص و بررسی روابط میان ادبیات مناطق مختلف و دیگر عرصه‌های انسانی، علوم انسانی و هنرها. ۶- بررسی ادبیات از یک نگاه جهانی (ر.ک؛ اصطیف، ۲۰۰۸م: ۱۶).

فرانسه مهد ادبیات تطبیقی در معنای علمی آن است. در این کشور بود که نخستین بار ویلمن در سخنرانی‌های خود در سال ۱۸۲۸ میلادی اصطلاح ادبیات تطبیقی را به کار برد. البته محققان برآنند که آن ادبیات تطبیقی که ویلمن و معاصرانش از آن سخن می‌گفتند، «شیوه و روش علمی مشخص و معینی نداشت و در واقع، فقط نوعی مقایسه بین شاعران ممالک مختلف بود» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۸۱). با آنکه واپسین سال‌های سده نوزدهم شاهد تحولات گسترده‌ای در پژوهش‌های عملی و تطبیقی بود، اما باید اعتراف کرد که دهه‌های آغازین سده بیستم بود که نخستین کتاب علمی و جامع در باب ادبیات تطبیقی در غرب نوشته شد و «نویسنده این کتاب، پُل وان تیگم یکی از بزرگترین استادان ادب تطبیقی در فرانسه و جهان بود» (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۲). بدین گونه نخستین مکتب ادبی تطبیقی در جهان، یعنی مکتب تطبیقی فرانسه پدید آمد که در کشورهای اروپایی گسترش یافت و تا اواسط سده بیستم تنها مکتب تطبیقی رایج در جهان بود. روشن‌ترین تعریف در مکتب تطبیقی فرانسه از آن گویارد است. وی می‌نویسد «ادبیات تطبیقی، تاریخ روابط بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملی به کمین می‌نشیند تا تمام دادوستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند» (گویارد، ۱۹۵۶م: ۵). این مکتب با مخالفت‌ها و انتقادات فراوانی روبه‌رو شد. در مقابل این مکتب، مکتب آمریکایی شکل گرفت که اعتقادی به نگاه به روابط میان ادبیات‌های قومی بر اساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نداشت، بلکه معتقد به وجود یک همخوانی فکری بین انسان‌ها در مناطق

مختلف جهان است. رنه ولک به عنوان برجسته‌ترین منتقد مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه در سال ۱۹۵۸ میلادی به شدت از مفهوم تأثیرگذاری و اثرپذیری و نیز اصول آن انتقاد کرد (ر.ک؛ عبود، ۱۹۹۹م: ۲۸۸):

«مبنای عمل و نظر مکتب آمریکایی، بیان مشابهت‌ها و تفاوت‌ها بین ادبیات‌های مختلف و نیز نمونه‌های دیگر تفکر بشری است. مکتب آمریکایی در پی ایجاد یگانگی بین نمونه‌های ادبی و هنری فکر بشری است. به این علت، در بررسی‌های خود، تمایزی بین ادبیات، موسیقی و هنرهای تجسمی قائل نیست. ضمن آنکه در پی اثبات روابط تأثیر و تأثر نیست» (علوش، ۱۹۸۷م: ۹۴).

۳. مدح و رثا در لغت و اصطلاح

«مدح» در لغت به معنی «ستودن و توصیف به نیکویی» است. ابن منظور می‌نویسد: «مدح ضد هجاست و به معنی ثنای نیکو و پسندیده می‌باشد» (ابن منظور، ۱۹۹۵م: ذیل «مدح»). صاحب تاج‌العروس در شرح این واژه می‌نویسد: «این کلمه، مصدر است و به معنی ستودن و اسم مصدر آن، مدحه به معنی ستایش و جمع آن، مدح است» (زبیدی، ۲۰۰۲م، ج ۲: ذیل «مدح»). دهخدا نیز در تعریف مدیح که مترادف مدح است، آورده است: «مدیح، شعر و چکامه‌ای را گویند که در آن به توصیف و تمجید ممدوح پرداخته، صفات نیکوی او را بیان کنند و جمع آن، مدایح است» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲: ذیل «مدح»). مدح در اصطلاح اهل ادب، فنی از فنون ادبی، به‌ویژه در شعر است که در دوره‌های پیشین فراوان رواج یافته است، به‌ویژه قبل از آنکه شاعر یا کاتب به فهم حقیقت رسالت خویش آگاهی یابد و آبروی خویش را در راه تکسب بر آستان اهل نفوذ نریزد (ر.ک؛ عبدالنور، ۱۹۷۹م: ۲۴۵ و القیروانی، ۱۹۹۸م، ج ۲: ۲۷۶). معنای اصطلاحی مدح نیز تقریباً همان معنای لغوی را تکرار می‌کند. جرجانی می‌گوید: «آن ثنای زبانی بر نیکو گفتن با قصد و اراده است» (جرجانی، ۲۰۰۳م: ۲۹۷).

مرثیه یکی از انواع ادبی است که معمولاً به صورت منظوم است و از دیرباز شاعران بزرگ زن و مرد به آن پرداخته‌اند و شاهکارهای جاودانه‌ای را از خود به یادگار گذاشته‌اند

(ر.ک؛ ایران دوست، ۱۳۶۹: ۱۳). رثا از ماده «رثی» و یا «رثو» گرفته شده است و در لغت «به معنی گریه و زاری بر مرده و نیز ذکر خوبی‌ها و صفات پسندیده اوست» (ابن منظور، ۱۹۹۵م: ۱۴۹ و زبیدی، ۲۰۰۲م، ج ۱: ۱۲۳). در اصطلاح ادب نیز یعنی شاعر عواطف و احساسات خود را درباره مرده یا فردی که در حال مرگ است، بیان و بر او گریه و مویه کند یا با ذکر مناقب و مکارم به تجلیلی از مقام و منزلت شخص متوفی پردازد (ر.ک؛ ابوملحم، ۱۹۷۰م: ۲۷). رثا ذکر نیکی‌ها و بزرگواری‌های شخص در گذشته و اظهار ضعف و بی‌قراری از فقدان میت و بزرگداشت مصیبت‌های اوست که «توأم با با غم و رنج نسبت به شخص از دست رفته و تعریف از محاسن فردی اوست» (حفیظ، ۱۹۸۵م: ۱۷۰). مؤتمن درباره مرثیه آورده است: «مرثیه یا رثا در اصطلاح ادب بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و نیز اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصائب ائمه اطهار، به‌ویژه سیدالشهدا و دیگر شهدای کربلا و ذکر مناقب و مکارم، تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفی و نیز بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم‌زدگان به صبر و سکون و معانی دیگر از این قبیل سروده شده باشد» (مؤتمن، ۱۳۶۵: ۸۹).

۴. مدح اسلامی در شعر عربی و فارسی

پیامبر اکرم^(ص) در زمان حیات خود بسیار به محبت اهل بیت^(ع) سفارش و در موارد متعددی به فضایل آن‌ها اشاره می‌فرمود. تأکید فراوانی که حضرت رسول به مسئله جانشینی و شایستگی حضرت علی^(ع) داشت، بر کسی پوشیده نیست. بعد از رحلت پیامبر^(ص) اتفاقاتی افتاد که سبب شد ادیبان و شاعران به بیان فضایل اهل بیت^(ع)، به ویژه حضرت علی^(ع) روی آورند. شعر متعهد در ابتدای ظهور اسلام ساده و روان بود، اما بعد از رحلت پیامبر^(ص) اتفاقاتی به وقوع پیوست که آرام آرام به پختگی و فخامت معانی اسلامی و مذهبی در شعر متعهد کمک کرد، به گونه‌ای که «در سال‌های آغازین عصر اسلام، عاطفه در شعر قوی بود، ولی اندیشه و فکر در آن از همه جهات کامل نبود. ارجوزه‌ای که حجر بن عدی در جنگ جمل در مدح حضرت علی^(ع) سروده است، از این دسته می‌باشد» (سیاحی، ۱۳۸۲: ۳۶).

بیشتر مضامین شعر متعهد شیعی تا قبل از حادثه کربلا، معطوف به مسئله خلافت بود. در این عصر، می توان کمیت اسدی را به عنوان بارزترین شاعر شیعه نام برد. وی در شعر خود، به ویژه در قصاید هاشمیات که در مدح اهل بیت است، به مدح خاندان رسالت می پردازد و از حق غصب شده آنان دفاع می کند و با دشمنان اهل بیت به احتجاج برمی خیزد و آنها را هجو می کند. پس از امویان و روی کار آمدن عباسیان، شعر متعهد شیعی، رسالتی سنگین تر از قبل به دوش خود دید. اختلاف میان شاعران شیعی و غیرشیعی شدت گرفت. از شاعران برجسته این دوره می توان سید حمیری، شریف رضی و دعبل خزائی را نام برد (ر.ک؛ ضیف، ۲۰۰۴م: ۳۰۵-۳۲۶). از دیگر شاعران برجسته شیعه در دوره عباسیان، شریف رضی است. سید رضی اشعار متعهد بسیاری در مدح ائمه^(ع) و دفاع از حقانیت ایشان سروده است. در این اشعار، از روح بلندش کمک گرفت و نیز شمشیری برآن بر قلب دشمنان فرود می آورد (ر.ک؛ مختاری، ۱۳۸۴: ۱۷۷).

شعر متعهد در دوره انحطاط به اوج خود می رسد. البته شعر متعهد در دوره انحطاط به صورت شعر متعهد دینی گسترش یافت و شدت یافتن گرایش به شعر متعهد در این دوره، از طرفی به دلیل رخ دادن جنگ های صلیبی بود. از این رو، افزایش چشمگیری را در سرودن قصیده هایی با عاطفه دینی می بینیم و ادبیاتی را می یابیم که دعوت به جنگ و مبارزه در راه خدا می کند (ر.ک؛ امیری، ۱۳۸۷: ۴۴). از طرف دیگر، بلایای طبیعی، قحطی و مشکلاتی که در دوره انحطاط رخ داد، سبب گرایش به شعر دینی شد (ر.ک؛ همان: ۵۶).

اولین کسی که آغازگر شعر مدح پیامبر در دوره انحطاط بود، بوصیری است که قصیده معروف خود به نام «برده» را در مدح پیامبر سرود و مطلع قصیده او چنین است:

«أمن تذکر جیران بذي سلمٍ مزجت دمعاً جرى من مقلّة بدمٍ»

(بوصیری، ۲۰۰۵م: ۴۴۰).

شعر متعهد شیعی به معنای خاص کلمه نیز در این دوره وجود داشته است. صفی الدین حلّی از جمله شاعران و دانشمندان دوره انحطاط است که یک قصیده طولانی در مدح پیامبر^(ص) و دو قصیده در مدح اهل بیت دارد (ر.ک؛ امیری، ۱۳۸۷: ۱۲۳-۱۲۵). پس از

غلبه عثمانیان بر مملوکیان، ادبیات دچار ضعف و رکود شدیدی شد؛ چراکه عثمانیان از ترک‌ها بودند و نسبت به زبان خود تعصب زیادی داشتند (ر.ک؛ همان: ۹۵-۸۸). از جمله شاعرانی که شعر مدح پیامبر^(ص) و اهل بیت در دیوان او به چشم می‌خورد، عبدالله شبرای است. در دوره معاصر، علاوه بر شاعران مسلمان، به ویژه شیعیان، شاعران غیرمسلمان هم در مدح اهل بیت شعر سروده‌اند و شاید بتوان گفت در برخی موارد، گوی سبقت را نیز از مسلمانان ربوده‌اند. می‌توان از بولس سلامه و عبدالسیح أنطاکی نام برد که دو شاعر مسیحی هستند، ولی در مدح اهل بیت، شعرهای زیبا و عمیقی دارند، قصیده علویه مبارکه أنطاکی، قصیده بلندی در مدح اهل بیت است که شهرت فراوانی دارد. همچنین، ملحمه عید غدیر از بولس سلامه قصیده‌ای بلند است که آن هم شامل ۳۰۸۵ بیت می‌باشد که هم در مدح اهل بیت^(ع) و هم در ذکر غدیر است.

از آغاز گسترش زبان فارسی با اینکه مذهب رایج در ایران تسنن بود، اما کمتر دیوان یا کتابی موجود است که در آن نویسنده و یا شاعر به پیشوایان مذهب شیعه توجه نشان نداده باشد و از همان آغاز می‌توان نشانه‌هایی از آن را در شعر کسایی مروزی دید: «سرودن شعرهای دینی در قرن هفتم و هشتم میان شاعران مسلمان و غیرمسلمان هر دو متداول بود. در بین مسلمانان این موضوع بیشتر به ذکر منقبت‌های اهل بیت و یا مرثیه‌های آنان مقصور است. سیف‌الدین فرغانی، شاعر سنی حنفی، قصیده مؤثری درباره واقعه کربلا دارد و مدعی است که گریه در این ماتم مایه نزول غیث رحمت و زدودن غبار کدورت از دل‌هاست» (صفا، ۱۳۸۱: ۸۴).

روی کار آمدن صفویان در ایران، نقطه عطفی در تاریخ مذهبی کشور بود. بنیانگذار این سلسله، شاه اسماعیل صفوی، تشیع را دین رسمی کشور اعلام کرد و «تصمیم گرفت که پس از قبول مقام سلطنت، مذهب شیعه نه تنها مذهب رسمی مملکت، بلکه تنها مذهب مجاز باید باشد» (براون، ۱۳۶۹: ۶۳). مشهورترین سراینده اوایل دوره صفوی محتشم کاشانی است که ترکیب‌بند وی در سوگ واقعه کربلا مشهور است. پس از این تاریخ تا زمانه معاصر، شاهد اشعار فراوانی در مدح و رثای پیامبر^(ص) و ائمه اطهار^(ع) هستیم.

۵. شناختنامه معروف عبدالمجید^۱

معروف عبدالمجید محمد به سال ۱۹۵۲ میلادی، در استان قلیوبیه مصر به دنیا آمد. تحصیلات خود را در دانشگاه الأزهر و در رشته زبان و ادبیات سامی به پایان برد. سپس در دانشگاه ایتالیا در رشته کتبه‌های سامی فارغ‌التحصیل شد. پس از آن به تحصیل در رشته آثار باستانی روم و یونان باستان در دانشگاه‌های زوریخ سوئیس و گوتینگ آلمان پرداخت و از این دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شد (ر.ک؛ خزعلی، ۱۳۸۳: ۳۴۲). وی علاوه بر تسلط کامل بر زبان و ادبیات عرب، به چند زبان زنده دنیا آشنایی کامل دارد. او در سال ۱۹۸۴ میلادی و پس از چند سال مطالعه، تحقیق و جستجو مستبصر شد و به مذهب اهل بیت^(ع) گروید و هم‌اکنون به تدریس در محیط‌های دانشگاهی و فعالیت در رسانه‌های گروهی، از جمله، رادیو و تلویزیون برون مرزی ایران مشغول است. علاقه شدید وی به نویسندگی و سرودن شعر سبب شد کتاب‌های خود را با هزینه شخصی به چاپ برساند. او از شعرای آیینی مصر است و پس از شیعه شدن، اشعار بسیاری در مدح اهل بیت^(ع) سروده است که در پایگاه شعراء اهل البیت در قسمت الموسوعة الشعرية حسب الدول الحالية در بخش شعرای مصر موجود است (<http://shoaraa.com>). او در زمان حکومت مبارک، بیست‌وهشت سال در تبعید بوده‌است و در این زمینه می‌گوید: «کشور مصر سال‌ها زیر سلطه حکومت ظالم مبارک بود و ما جرأت فعالیت‌های این‌چنین آشکار را نداشتیم، به گونه‌ای که من ۲۸ سال تبعید بودم و از خارج، امور را رصد می‌کردم» (<http://farsnews.net>). وی در انقلاب اخیر مصر، پشتیبان و مشوق انقلابیون مصر بود. او آثار بسیاری درباره اهل بیت^(ع) و حوادث منطقه از خود برجای گذاشته است. برخی از آثارش عبارت است از: ۱- کتاب *أنا الحسين ابن علی* که در قالب رمان درباره حادثه کربلا نوشته و با نام مرگ سرخ به فارسی ترجمه شده است. ۲- معلقه «علی جدار الأهرام» که مجموعه اشعار اوست و در سال ۱۴۱۸ هجری چاپ شد و حاوی ۱۴ قصیده است. ۳- *احجار لمن تهفوا لها نفسي*، مجموعه اشعاری که در سال ۱۴۱۸ هجری انتشار یافت و موضوع آن فلسطین، انتفاضه و قدس است. ۴- *وينصبون عندها سقيفة* که ۱۳ قصیده با موضوعات گوناگون است و در سال ۱۴۱۸ هجری چاپ شد. ۵- *أكاسيا*

للفراعنة، مجموعه داستان‌های کوتاه او در موضوعات گوناگون است. ع- آمریکا فی فکر الإمام الخامنئی که ترجمه کتاب آمریکا از دیدگاه رهبری به زبان عربی است. ۷- بلون الغار بلون الغدير، دیوان شعری است که در آن اشعاری در مدح پیامبر^(ص) و امام علی^(ع) و حضرت زهرا^(س) و امام حسین^(ع) آمده است. برخی از اشعار آن در قالب کلاسیک و برخی شعر نو است. ۸- حدیث‌الولاية: ترجمه به عربی. ۹- الحوزة من منظار الإمام الخامنئی: ترجمه به عربی. ۱۰- یکاد زیتها بیضی که جدیدترین دیوان شعری اوست و در آن به مدح و رثای اهل بیت^(ع) پرداخته است و برخی از اشعار آن در قالب کلاسیک و برخی دیگر شعر نو است (www.mezan.net/mostabsirin/ma3rouf.html).

معروف عبدالمجید شاعر شیعه شده مصری، در دیوان خویش، بلون الغار، بلون الغدير در قصاید فراوانی به بیان خصال و مناقب پیامبر^(ص) و نیز اهل بیت^(ع) پرداخته است و ارادت خاص خویش را به ایشان در منصفه ظهور نهاده است وی در دیوان خویش، شیعه بودنش را بیان نموده است.

۱-۵. ضرورت، هدف و پرسش‌های پژوهش

دو ادبیات عربی و فارسی وجوه مشترک فراوانی دارند. ضرورت اصلی جستار حاضر، بررسی تطبیقی شعر دینی و مدح و رثای ائمه اطهار^(ع) در دو ادبیات فارسی و عربی است. هدف جستار نیز ارائه تصویری از حب و علاقه شاعران و ادیبان، به ویژه شیعه، به این بزرگواران است. پرسش‌هایی که پژوهش حاضر برای پاسخ به آنها نوشته شده است، عبارتند از:

- محتشم کاشانی و عبدالمجید تا چه میزان به ائمه اطهار^(ع) علاقه داشته‌اند؟
- کدام یک از این بزرگواران بیشتر کانون توجه دو شاعر بوده است؟
- دو شاعر با چه خصلت‌هایی به مدح و رثای ائمه پرداخته‌اند؟

۲-۵. پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات فراوانی در مجلات مختلف درباره محتشم کاشانی نوشته شده است؛ مانند: سید احمد کازرونی و محمدرسول آدینه که به بررسی تطبیقی محتوای غزلیات

محتشم کاشانی و بیدل کاشانی پرداخته‌اند (ر.ک؛ کازرونی و آدینه، ۱۳۸۸: ۱۰۹-۱۲۶). یوسف لطف جلوه‌هایی از غم و اندوه محتشم کاشانی و شریف رضی دربارهٔ حادثهٔ کربلا را بررسی کرده‌است (ر.ک؛ لطف، ۱۳۸۸: ۱۸۷-۲۱۲). علیرضا محمدرضایی و مریم کیا به بررسی سوگ‌سرودهٔ معروف محتشم کاشانی و سوگ‌سروده‌های شریف رضی بر مبنای شش رویکرد روایی-تاریخی، روایی-سیاسی، عاطفی، تخیلی، اخلاقی و فلسفی پرداخته‌اند (ر.ک؛ محمدرضایی و کیا، ۱۳۸۹: ۳۲۹-۳۵۴). عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی و همکاران قصیدهٔ سید مهدی بحرالعلوم را بررسی و تحلیل کرده‌اند و آن را با ترکیب‌بند محتشم کاشانی مقایسه کرده‌اند (ر.ک؛ آل‌بویه لنگرودی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۴-۱).

دربارهٔ معروف عبدالمجید نیز سیمین ولوی و مسعوده کوچکی کوشیده‌اند با نشان دادن مظاهر قیام امام حسین^(ع) در اشعار عبدالمجید به تبیین شرایط سیاسی جامعهٔ عربی، به‌ویژه مصر، پرداخته‌اند و بدین وسیله، اهمیت اشعار او را در افروختن شعلهٔ جنبش بیداری اسلامی و انقلاب اخیر مصر هویدا سازند (ر.ک؛ ولوی و کوچکی، ۱۳۹۲: ۱-۱۹). مهین حاجی‌زاده و مسعود باوان‌پوری ضمن معرفی شخصیت شاعر، مدح علوی را در دیوان وی بررسی و تبیین کرده‌اند (ر.ک؛ حاجی‌زاده و باوان‌پوری، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۵۹). اما مقاله‌ای که به بررسی تطبیقی اشعار این دو شاعر پرداخته باشد، مشاهده نشد.

۶. بهره‌گیری از قرآن کریم

ادب عربی در پرتو قرآن کریم به زیباترین شکل ممکن تعالی یافته‌است و به صورت درخشان‌ترین ادب ملل جهان درآمده‌است و ادیبان و شاعران از دیرباز در آثار خویش به آیات قرآنی توجه داشته‌اند و از آن‌ها بهره برده‌اند. از آنجا که قرآن کریم معیار فصاحت و بلاغت در نزد عرب بوده، شاعران و نویسندگان کوشیده‌اند با استفاده از الفاظ سحرانگیز و معانی والای آن، توانایی خود را در به‌کارگیری الفاظ و مضامین نشان دهند و نیز با استشهاد به آن، تأثیر سخن خود را فزونی بخشند و در پناه قداست و حرمت کلام ربانی، حلاوت اندیشه‌های خود را صدچندان ساخته، آن را ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر نمایند. محتشم علاوه بر اینکه از واژگان و اصطلاحات قرآنی بهره جسته، به داستان‌های قرآنی

نیز تلمیح داشته‌است. در بیت زیر، شاعر در مصراع نخست از واژه «زمین»، با استفاده از مجاز حال و محل، به معنای «مردم زمین» بهره جسته‌است. در مصراع دوم این بیت، شاعر از تعبیر و اصطلاح قرآنی «این المفر» برای نشان دادن عظمت و هیبت ممدوح خویش، «میرانشاه»، سود برده‌است. در بیت زیر، شاعر هیبت ممدوح را در هنگام پیروزی چنان می‌داند که مردم زمین از بزرگی وی به جنبش و اهتزاز درآمده‌است و گویی از ترس این هیبت وی، به دنبال پناهگاه و محل فراری می‌گردند:

«هیبتت وقت ظفر چون جنبش آرد در زمین

گوید از دشت زمین با آسمان این المفر؟»

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۱۶).

در روایات و آورده‌های دینی و مذهبی به این داستان اشاره شده که در هنگام خلق انسان، خداوند اسم اشیاء را به آدم آموخته‌است. شاعر در مصراع نخست برای بیان مقام و منقبت امام علی^(ع) به این واقعه در قالب تعبیر قرآنی «عَلَّمَ آدم» اشاره نموده‌است. همچنین، با توجه به واژگان طوطک و آینه این نکته به ذهن می‌رسد که یکی از روش‌های آموختن زبان و کلمات به طوطی، نهادن آینه‌ای در برابر وی است که پرنده چنین استنباط می‌کند که واژگان را طوطی درون آینه ادا می‌کند و این گونه با گذشت زمان، این کلمات را می‌آموزد. شاعر در مصراع دوم در سه تشبیه مفروق، حق را به سخنگو، «امام علی^(ع)» را به «آینه» و «آدم» را به «طوطی» تشبیه نموده‌است. در ضمن باید گفت که هدف شاعر از این بیت، بیان قدمت و مقام امام^(ع) در علم و سبقت از تمام موجودات است:

«در زمان سبق "عَلَّمَ آدم" بوده

حق سخنگوی و تو آینه و آدم طوطک»

(همان: ۲۳۲).

داستان فراق یعقوب نبی از یوسف^(ع) همواره دستمایه‌ای برای جولان شاعر برای بیان معانی و مفاهیم نو و زیبا بوده‌است. برجسته‌ترین موردی که همواره مورد توجه شاعران قرار گرفته، بینا شدن یعقوب^(ع) در اثر بوییدن پیراهن یوسف^(ع) است. در ابیات زیر،

محتشم با بهره‌گیری از صنعت تلمیح، داستان بینا شدن یعقوب را بیان کرده‌است و در آن از دو اضافه تشبیهی «مهر دیده» و «یعقوب دهر» و در بیت دوم، از اضافه تشبیهی «لباس باصره» و «یوسف فرشته‌لقا» استفاده نموده‌است:

«سحر ز یوسف گمگشته پیرهن چو نمود ز مهر دیده یعقوب دهر شد بینا»
(همان: ۶۸).

«لباس باصره‌پوشان به دیده یعقوب ز بوی پیرهن یوسف فرشته‌لقا»
(همان: ۷۰).

یکی دیگر از تلمیحات قرآنی که محتشم در شعر خویش به‌کار گرفته، داستان حضرت یونس^(ع) است که شاعر در بیت اول آمدن صبح سپید را به بیرون آمدن یونس^(ع) از دل ماهی به تصویر کشیده‌است. در این بیت، شاعر از اضافه تشبیهی «ماهی شب» استفاده کرده‌است. در بیت دوم نیز شاعر این داستان را در قالب تعلیلی زیبا و شاید فایده‌ای منطقی برای بیان عظمت خداوند متعال و حمد و ستایش او به‌کار گرفته که در آن نتیجه سرکشی را اسارت و گرفتاری بیان نموده‌است:

«ز صبح سینۀ صافی نمود ماهی شب که روی یونس خورشید بود از او پیدا»
(همان: ۶۸).

«به بطن حوت مقیدکننده یونس به جرم سرکشی از قوم مبتلا به بلا»
(همان: ۷۰).

یکی دیگر از معجزات الهی که در قرآن مجید به آن اشاره شده، گذر حضرت ابراهیم^(ع) از آتش سوزان نمرود است که مورد توجه شاعر قرار گرفته‌است. در این بیت، محتشم در بیانی زیبا و با استفاده از صناعات زیبایی چون استعاره مکنیه دل آتش و نیز دست صنع رب، این واقعه تاریخی-قرآنی را به تصویر کشیده‌است:

«حرارت از دل آتش ستان برای خلیل اثر ز طبع مؤثر به دست صنع‌ربا»
(همان: ۶۹).

معروف عبدالمجید نیز از این امر مستثنی نبوده‌است. وی در شعر خود به برکت فراوان شب قدر، شب نزول قرآن کریم اشاره نموده‌است و آن را برتر از هزار شب دانسته‌است که از الفاظ قرآنی بهره گرفته‌است:

«یا لیلۃ القدر فیک الخیر موفورٌ نزل الكتاب و جاء الوحی والنور
یا خیر من ألف شهر، یا مؤلهمة أنت السلام، و فیک الأمر مقدورٌ»
(عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۸۰).

ابن ابیات اشاره به آیات قرآن دارد که می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ (القدر / ۱-۵).

عبدالمجید به «عام الفیل» و آمدن پرندگان موسوم به «أباییل» اشاره نموده که سنگ‌هایی را حمل می‌کردند و باعث نابودی سپاه بزرگ فیل شد: «یا أنت / وأنت الاتباعُ وقد هبوا لمؤازرتی / فی عام الفیل / وأنت طیور أباییل / وأنت الأحجار» (عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۱۵۱).

متن غایب این ابیات آیات زیر است: ﴿وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيلٍ﴾ (الفیل / ۳-۴).

شاعر به قصه نابینایی یعقوب^(ع) بر اثر گریه فراوان در فراق فرزند اشاره کرده که در قرآن کریم آمده‌است و خود را نابینایی دانسته که با میلاد امام حسن مجتبی^(ع) چشمانش بینا شده‌است: «بهرتنی أعراسُ الوجد / وقد كنتُ من أبيضت عيناه / من الحزن الجارف / فتمسح فی مهدک يوم المیلاد / فأشرق فیهِ الشوق الیعقوبی / وأبصر...!» (عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۱۶۰).

متن غایب: ﴿وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (یوسف / ۸۴).

شاعر در قصیده‌ای به نام «منشور الغدیر» از ازدهایی سخن می‌گوید که وی را نجات خواهد بخشید یا از یک ماهی که وی را از شرّ اشرار روزگار حفظ خواهد کرد که در آن‌ها از قصه حضرت موسی^(ع) و یونس^(ع) بهره برده‌است: «فتناولُ یا ذا الرأس الشامخ /

وانفحنی فی الطخیه مجدافاً وشرعاً/ واحبسُ عنی عاصفة الحقد القرشیه/ وابعثُ تیناً
 ینقذنی / أو حوتاً یمنعنی / من شرِّ قراصنة الدهر» (عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۱۶۸).
 متن غایب: ﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ (الأعراف / ۱۰۷) و ﴿فَأَلْتَمَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ
 مُلِيمٌ﴾ (الصافات / ۱۴۲).

شاعر از حضرت خضر^(ع) خواسته تا دیواری برای وی بسازد، شاید که گنج‌های
 پیروزی زیر آن باشد و نیز از ذوالقرنین خواسته تا سدّی بسازد که وی را در برابر حملات
 وحشیانه تاتار حفظ کند که در قرآن کریم آمده است: «یا خضر الأمة // اقمّ الیوم جداری /
 فلرب كنوز النصر المحبوس / انطمرت تحته / أو فأجعلُ ردماً... أو سداً / یحجب عنی
 غارات (التتر) الهمجیة / یا (ذا القرنین) ...!» (عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۱۶۹).

متن غایب: ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا
 صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا
 لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (الكهف / ۸۲) و ﴿قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَمَا جُوجَ مَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ
 فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا * قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ
 بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا﴾ (الكهف / ۹۴-۹۵).

۷. پیامبر (ص)

پیامبر اسلام^(ص) سرور جهانیان، چراغ هدایت و راهنمای بشر است. مدح و ستایش
 ایشان از موضوعاتی است که پس از ظهور اسلام بسیاری از شاعران از زبان‌ها و
 فرهنگ‌های مختلف به آن پرداخته‌اند. در ابیات زیر، محتشم به سه معجزه پیامبر^(ص)
 اشاره نموده است. در بیت اول به معجزه شق القمر به اشاره پیامبر^(ص) اشاره داشته است و
 در بیت دیگری، شاعر تسبیح گفتن ریگ بیابان در دست پیامبر^(ص) را بیان نموده است و
 پنهان شدن پیامبر^(ص) در غار و تنیده شدن تار عنکبوت و تخم نهادن کبوتر بر در غار را
 از دیگر معجزات ایشان برشمرده است:

به یک اشاره ز انگشتِ آفتاب رُسل	محمد عربی، شاه یثرب و بطحا
شکاف در قمر افکن به آسمان بلند	به دهر غلغله افکن ز بانگِ واعجبا
برای گفتن تسبیح خویش در کف وی	زبان‌دهنده و ناطق‌کننده حصبا

مکان‌دهنده آن مهر منجلی در غار
کشان ز تار عناکب بر او نقاب خفا
بر آن گذار گذارنده بیضه‌ای ز حمام
که بیش گردد از این مهره‌بازی آن اخفا»
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۷۱).

محتشم کاشانی سبب خلقت آفتاب در آسمان را زمینه‌سازی برای ظهور و حضور پیامبر^(ص) در عرصه هستی دانسته‌است و نورافشانی آفتاب بر تمام دنیا را مدیون وجود ایشان بیان کرده‌است:

«از بسکه سوده چهره ترا در بر آفتاب
بگرفته آستان ترا در زر آفتاب
از بهر دیدنت چو سراسیمه عاشقان
گاهی ز روزن آید و گاه از در آفتاب
شاه رسل، وسیله کُل، هادی سُبُل
کز بهر نعت اوست برین منبر آفتاب
از خاک نوربخش درش این ضیا و نور
آورده ذره‌ذره به یکدیگر آفتاب»
(همان: ۹۱-۹۶).

شاعران عرب نیز بر این موضوع اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند و آثار ارزشمندی از آنان برجای مانده‌است. عبدالمجید در یکی از قطعات شعری خود ضمن تبریک ولادت پیامبر^(ص)، ایشان را جمع‌کننده قلوب پریشان مسلمین و الفت‌دهنده بین آنان می‌داند که آنان با تصدیق ایشان و ایمان آوردن به رسول الله^(ص) در واقع، به ریسمان محکم الهی چنگ زده‌اند:

«أهلاً بمولدك الشريف، و مرحباً
بالذكريات و عاطر الأنسام
يا جامع القوم الذين بحوله
ألفت بينهم، و لولا ربنا
ماكان، لو أنفقت كل آدم
هم صدقوك و آمنوا، فعصمتهم
بالجبل، جبل الله، خير عصام»
(عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۱۳).

عبدالمجید، پیامبر^(ص) را دعوتگر به خداوند واحد و درهم‌شکننده بُتها و برپاگر حکومتی شرعی دانسته‌است که به واسطه آن، نظام و حکومت برپا شده‌است:

«يا داعياً لله رباً واحداً
و محطّم الأوثان والأصنام
يا من أقمّت حكومةً شرعيةً
أنعم بها من سلطة و نظام...!»
(همان: ۱۴).

۸. امام علی (ع)

تاریخ از آغاز تاکنون، سرشار از مدایح و مراثی است که به صورت شعر و نثر و با زبان و لهجه‌های گوناگون در شأن و منزلت امام علی (ع) سروده شده است که این امر بیش از هر چیز بیانگر عشق و علاقه مردم به این شخصیت بی نظیر و بزرگوار است. ترغیب و تشویق ائمه معصوم (ع) نیز مزید بر این امر شده است. امام صادق (ع) می فرماید: «در شأن و منزلت ما بیت شعری گفته نمی شود، مگر آنکه مؤید به تأیید الهی و روح القدس باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۶: ۲۹۱). شاعران علوی در پهنه جهان با هر کیش، آیینی و ملیتی از امام علی (ع) سخن گفته‌اند و با ذکر خصال و مناقب ایشان، نام و آوازه ایشان را در جای جای این کره پهناور خاکی گسترانده‌اند. برشمردن صفات امام علی (ع) کاری است بس دشوار و دست‌نیافتنی؛ چراکه ایشان مصداق بارز تمام صفات حسنه و خصال ستوده‌اند و شاید گویاترین شاهد در این باب، حدیث پیامبر (ص) باشد که فرموده‌اند: «من أراد أن ينظر إلى آدم في عمله و إلى نوح في تقواه و إلى إبراهيم في حملة و إلى موسى في هيئته و إلى عيسى في عبادته فلينظر إلى علي بن أبي طالب (ع)» (همان، ج ۳۹: ۳۵).

محتشم به عنوان شاعری آیینی و معتقد به مرام و مسلک علوی در جای‌جای اشعار خویش و با توجه به عرصه محدود کلام در شعر، به بیان و تبیین شخصیت اجتماعی، دینی و سیاسی امام (ع) پرداخته است. در بیت زیر، شاعر با استفاده از صنعت تلمیح به واقعه کندن در قلعه خیبر به دست ایشان اشاره نموده است:

«ید مؤید حیدر، علی عالی‌قدر
کننده در خیبر، گشنده در هیجا»

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۷۳).

با توجه به ویژگی دلاوری و جنگاوری شگفت‌انگیز امام (ع)، ایشان به نوعی نماد برای شجاعت محسوب می‌شوند و شاعران در موارد زیادی برای بیان شجاعت و دلاوری ممدوحان خویش، از این نماد مقدس در خلال شعر خویش بهره جسته‌اند. در بیت زیر، محتشم در مدحی غلوآمیز از ممدوح خویش، برای ملموس‌تر شدن قدرت وی، از تشبیهی غیر ادبی در تشبیه ساختن ضربت وی به ضربت امام (ع) سود برده است:

«تیغت که گر رسد به زمین سازدش دو نیم دارد نشان ضربت شمشیر بوترا»
(همان: ۱۰۲).

شاعر در مدح رشادت‌های حکمران کاشان، نماد و مشبّه‌بهی قوی‌تر از دلاوری امام^(ع) در بیان شجاعت وی نیافته‌است و از رزم ممدوح خویش، دلاوری و جنگاوری امام^(ع) را استشمام کرده‌است:

«جهان بادا به او نازان که در بدو جهانگیری

ز رزمش بوی رزم حیدر کرّار می‌آید»
(همان: ۱۴۵).

محتشم برای بیان دلاوری جلال‌الدین محمد اکبر، پادشاه هندوستان، از ویژگی شجاعت و صف‌شکنی امام^(ع) بهره برده‌است و در ضمن بیت، به دو لقب «صفر» و «حیدر» امام اشاره دارد:

«به یک هی بردرد از هم، اگر هفتاد صف بیند

در آن مردآزما میدان، که چون حیدر شود صفر»
(همان: ۲۲۱).

یکی دیگر از وقایعی که همواره به عنوان نماد شاخص بخشش امام^(ع) محسوب می‌گردد، بخشیدن انگشتری از سوی امام در هنگام رکوع است که خود بیانگر پیامی بس ارزشمند است که کمک به خلق در هر حالتی واجب است. محتشم در بیت زیر این واقعه را به تصویر کشیده‌است:

«برات خویش به مُهردهنده‌ای برسان که در رکوع به خواهنده می‌دهد خاتم»
(همان: ۲۴۲).

در بیت زیر، محتشم کلام و سخنان امام^(ع) را که نشانگر سطح بالای تفکر ایشان است، مانند سخنان پیامبر^(ص) دانسته‌است و حتی سخنان امام را بعد از کلام خداوند و قرآن مجید، بالارزش‌ترین کلمات می‌داند:

«ای مقالت مثل ماقال النبّی خیرالمقال وی کلامت بعد قرآن المبین خیرالکلام»
(همان: ۲۴۶).

بنا بر نوشته مورخان، ولادت علی^(ع) در روز جمعه ۱۳ رجب در سال سی‌ام عام الفیل، به طرزی عجیب و بی‌سابقه درون کعبه، یعنی خانه خدا به وقوع پیوست. پدر آن حضرت، ابوطالب فرزند عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، و مادرش هم فاطمه، دختر اسدبن هاشم بود. بنابراین، علی^(ع) از هر دو طرف هاشمی نسب است. اما ولادت این کودک مانند ولادت سایر کودکان به‌سادگی و عادی نبود. تولد در کعبه افتخار منحصر به فردی است که بر هیچ یک از عموم بشر در گذشته و آینده به‌دست نیامده است (ر.ک؛ کمپانی، ۱۳۷۶: ۵۳) و تنها کسی که مولود کعبه است، شایسته است که مقتدا گردد و در واقع، خداوند با این عمل به مردم فهمانده است که قبله واقعی و پناه حقیقی، علی بن ابی طالب^(ع) و اولاد معصوم او هستند؛ زیرا چنین کرامتی برای دیگران نبوده و نیست (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۸۰: ۶۵). امام علی^(ع) اولین و تنها کسی است که در کعبه به دنیا آمد و این افتخاری است که عبدالمجید در شعر خویش بدان اشاره نموده است:

«مولود بیت الله، جاء یحقه نور الإمامة والتقی من أربع»
(عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۱۸).
«یا کعبه المیلاد تیهی وافخری هذا الولید به الکمال مکمل»
(همان: ۲۷).

حضرت فاطمه^(ص) تنها یادگار پیامبر^(ص) است که خواستگاران زیادی داشتند که فکر می‌کردند به واسطه مال و دارایی یا جایگاه اجتماعی خود می‌توانند همسر ایشان باشند، اما تقدیر الهی چنین بود که ایشان و حضرت علی^(ع) در کنار یکدیگر و یار و پشتیبان هم باشند. پیامبر^(ص) فرمودند: «اگر علی^(ع) پسر ابی طالب خلق نمی‌شد، کفوی برای فاطمه پیدا نمی‌شد» (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۱). ازدواج علی^(ع) و فاطمه زهرا^(ص) اگر با سادگی هرچه تمام‌تر بر فرش خاکی زمین به وقوع پیوست، اما در عرش‌ا علی با شکوه بسیار به‌پاشد و در آن، ملائکه به شادمانی و سرور و درخت طوبی به درافشانی پرداختند؛ چنان که ختمی مرتبت^(ص) به ام‌ایمن فرمودند: «قسم به آنکه مرا به پیامبری^(ص) برگزید و رسالت را مخصوص من گردانید، پرودگار آن هنگام که فاطمه^(ص) را برای علی^(ع) تزویج فرمود و ملائکه مقرب خود را امر کرد تا در گردِ عرش او جمع شوند. در میان این

فرشتگان، جبرئیل، میکائیل و اسرافیل نیز بودند، آنگاه به پرندگان امر فرمود تا نغمه سرایی نمایند. سپس درخت طوبی را فرمان داد تا بر آنان لؤلؤ شفاف و درخشنده بیفشاند» (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۵۴). شاعر در ابیات زیر به این امر اشاره نموده‌است و علاقه خویش را به داماد پیامبر^(ص) بیان داشته که گروه ملائکه در مراسم ازدواج آن‌ها شرکت داشتند:

«أحببتُ صهر المصطفى و وصيّه	ذلک الملقب بالبطين الأنزع
بعل البتول، يزقه و يزفها	ركبُ الملائك للمقام الأرفع»
	(عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۱۸).
«يا بعلَ فاطمة، و قد زوجتها	من فوق سبع، و الشهود تهلل
الخاطب الباری، و حور العين حو	ل العرش فی حلل السنا تتدل
نور و نور زوجا، ما النور؟ قی	ل، هما، و نور كليهما لا یأفل»
	(همان: ۲۶).

ابن هشام در ابتدای خبر هجرت به این مطلب اشاره دارد که همه اصحاب هجرت کردند و هر کس ماند، گرفتار حبس یا فتنه شد، مگر علی بن ابی طالب و ابوبکر (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۴۸۰). سپس ماجرای خوابیدن حضرت علی^(ع) بر رخت خواب رسول خدا در شب هجرت ایشان به مدینه و پوشیدن جامه سبز حضرمی را - که به دستور پیامبر برای محفوظ ماندن علی^(ع) از آسیب دشمنان بود - آورده‌است. سپس از هجوم کفار قریش در صبحگاه به بستر پیامبر^(ص) و دیدن علی به جای ایشان سخن گفته‌است (ر.ک؛ همان: ۴۸۲). آنگاه که مشرکان در دارالندوه گرد هم آمدند و برای قتل شبانه رسول خدا^(ص) نقشه کشیدند و خداوند متعال که «خیر الماکرین» است، از سوی جبرئیل امین، پیامبر^(ص) خود را از این توطئه آگاه ساخت. حضرت^(ص) موضوع را با حضرت علی^(ع) در میان نهاد که ایشان نیز با کمال میل پذیرفتند که در بستر ایشان بخوابند تا مشرکان از خروج ایشان از مکه آگاه نگردند. این مسئله در شعر شاعر به خوبی بیان گشته‌است:

«وهو الّذی ملأ الفراش بليلة حین القبائل أقبلت فی مجمع

لتنال من طه و تطعن صدره شُلت يد الدهماء إن لم تقطع
حتى إذا انبلج الصباح بنوره وجدوا علياً راقداً فى المضجع»
(عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۱۸).

۹. امام حسین^(ع)

سرور و سالار شهیدان عالم امام حسین^(ع) که اسوه و نمونه‌ی والای شجاعت و آزادمردی می‌باشد، با شهادت خویش علاوه بر زنده نگه داشتن اسلام در میان جهل و خرافات حاکم در دستگاه اموی، دستمایه‌ی هنری بسیاری از شاعران شیعه و شاعران دیگر مذاهب قرار گرفته‌است. واقعه‌ی کربلا به عنوان تلخ‌ترین حادثه در طول تاریخ شیعه محسوب شده‌است و بدین سبب شاعران و ادیبان توجه خاصی به آن داشته‌اند که این امر سبب شکل‌گیری واژگان و اصطلاحات خاصی شده‌است، محتشم در رثای این امام همام^(ع) غم‌انگیزترین و تأثیرگذارترین مراثی را سروده‌است. در ابیات زیر، شاعر در ترکیب‌های واژگانی مناسب و همگون، فضایی غم‌انگیز را به تصویر کشیده‌است. فغان، بکا، زاری، غرق، اشک و... از این دست واژگان است که در ابیات زیر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. محتشم در خلال ابیات به سینه‌ی پر علم امام نیز اشاره داشته‌است:

«این بیابان قتلگاه سید لب تشنه است

ای زبان! وقت فغان، وی دیده! هنگام بکاست

کشتی عمر حسین اینجا به زاری گشته غرق

بحر اشک ما درین غرقاب بی‌طوفان چراست

اینک اینک خفته در خون، گلبن باغ بتول

کز شکست او چو گل پیراهن حورا قباست

این سرور سینه‌ی زهراست کز سم ستور

سینه‌ی پرعلمش از هر سو لگدمال بلاست»

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱-۱۱۲).

محتشم در فضایی غم‌انگیز که بر هر خواننده‌ای تأثیری عمیق خواهد داشت، کاروان امام^(ع) را به کشتی تشبیه کرده‌است که دچار طوفان ظلم و جور شده‌است و در ادامه، در

بیانی اغراق‌آمیز هنوز هم فریاد زنان و کودکان تشنه کربلا را می‌شنود. تناسب واژگانی چون طوفان، خاک، خون، فریاد، العطش، آه در ایجاد این فضا در ابیات زیر نقش عمده‌ای ایفا نموده‌است:

«کشتی شکست‌خورده طوفان کربلا در خاک و خون فتاده به میدان کربلا
زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد فریاد العطش ز بیابان کربلا
آه از دمی که لشکر اعدا نکرده شرم کردند رو به خیمه سلطان کربلا»
(همان: ۴۰۶).

در بیت اول، شاعر علت سربرهنه درآمدن خورشید را وجود سر امام^(ع) بر روی نیزه دانسته که علت واقعی این امر را پنهان کرده‌است و از صنعت حسن تعلیل بهره برده‌است. در بیت دوم، شاعر از صنعت اغراق بهره برده‌است و ابر و امواج را در غم کربلا شریک ساخته‌است و نیز در ادامه چنان هول و هراس این روز را به تصویر کشیده که گویی قیامت روی داده‌است:

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سربرهنه برآمد ز کوهسار
موجی به جنبش آمد و برخاست کوه کوه ابری به بارش آمد و بگریست زارزار
عرش آن چنان به لرزه درآمد که چرخ پیر افتاد در گمان که قیامت شد آشکار»
(همان: ۴۰۹).

معروف عبدالمجید حزن و اندوه خویش را از تکرار ماه محرم در هم سال بیان داشته، اعلام کرده‌است که مسلمانان از این مسئله به شدت ناراحت و اندوهگین هستند؛ زیرا جسم بی‌سر امام^(ع) روی شنزار افتاده‌است، در حالی که با لبان تشنه به استقبال شهادت در راه خداوند شتافته‌اند:

«طغی الحزن سیلاً فغطی الحمی و دمع المحبّین أمسی دماً
يعود المحرم فی کلّ عام فنیکی علیک لحدّ العمی
فأنت المجدّل فوق الرمال وأنت القتیل قتیل الظما»
(عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۳۱).

وی بار دیگر ضمن بیان اندوه خویش از سرهای حمل شده بر نیزه‌ها که ۱۴۰۰ سال از آن می‌گذرد، به لبان تشنه شهدای کربلا اشاره نموده که پس از قتل و کشتار و نیز بریده شدن سرهایشان، بدون سر در بیابان رها گشته‌اند:

«یزمع ألمی أن یورق أسیافاً تنغرز برأسی المحمول علی الرمح
یا للموت المئوی الرابع بعد الألف وبعد العطش المتسرب من نهر الملح
یا للرأس الدائر فی الأفاق المدهو شة بعد القتل و بعد الذبح...!»
(همان: ۳۹).

شاعر کربلا را اشک زمین و ناله آسمان و سبب گریه پیامبران^(ع) دانسته که بوی خوش سرهای خونین آویزان بر نیزه‌ها در فضای آن پراکنده گشته‌است و قلوب عاشقان را به درد آورده‌است و شاعر این خاطره را بسیار دردناک و سوزان توصیف نموده‌است: «کربلاء... کربلاء... / یا عبرة الأرض وشهقة السماء / ومئذنة العرش و مبکی الأنبياء / ومحط المعجزات الخارقة / حيث يعبق أريج الورد المدماة / المدلاة / من عری قلوب الوالیهین / آية ذکری تلك موجعة وساحقة / ومشعلة وحارقة...!» (همان: ۴۳).

شاعر افسوس خود را بر جسد بی سر امام حسین^(ع) که روی شن جاهلیت افتاده، بیان داشته‌است، در حالی که نمایشنامه‌ای بدون بیننده و متن است که سکوت دلیل گویایی این مسئله است. شاعر باز هم افسوس خود را بر چرخاندن سر امام^(ع) در شهرهای ویران و ضمیرهای ناپاک اعلام کرده‌است: «أه لک أيها الجسد الملقى مجدلاً / علی مسرح الفنون الجاهلیة / بلا رأس، ولا خشبة / ولا نظارة، ولا نص...! / وأه منک أيها الرأس الدائر / فی مدن الیباب / وضمائر الخراب / أربعین يوماً / أربعین جیلاً / أربعین ادماً» (همان: ۴۴).

شاعر آرزومند مرگی به سان امام^(ع) است، در حالی که در صحرا و با تشنگی جان سپرده‌است و آب در دست مشرکان بوده، اما امام^(ع) با عزت و سربلندی از سرسپردگی سر باز زده، با آزادمردی به استقبال شهادت شتافته‌است: «أموت موة الصحراء والعطش / وصفرة الوجوه فی صراعها... / مع الشحوب... / والخداد / والنمش / أموت مرتین... / والماء فی الأنهار... فی دلال مشرک / ینأی مع المدى المخیف / ساحباً فی إثره الیدین / أموت... / موة الحسین...!» (همان: ۶۳-۶۴).

۱۰. امام رضا^(ع)

امام رضا^(ع) که به روایت تاریخ در آغاز قرن سوم هجری، سرزمین ایران را با نور قدم‌های مبارک خود متبرک ساختند و اندک‌زمانی وجود نازنین آن حضرت مهمان خراسان بود و پس از شهادت، جسم مبارک ایشان در خاک و عشقش در جان مردم جای گرفت، جایگاه خاص و والایی در میان شاعران شیعی دارند. در نگاه کلی به شعر عربی و فارسی، می‌توان گفت ایشان در نهمصد سال آن حضور دارند و شاعران مسلمان - چه شیعه و چه اهل سنت - همواره از ایشان به زبان تکریم، بزرگواری و احترام سخن گفته‌اند و مراتب فضیلت ایشان را به زبان شعر سروده‌اند و ارادت خویش را ابراز داشته‌اند. محتشم در ابیاتی در مدح ایشان، از واژگانی چون درگاه، آستان، حاجب و... استفاده نموده‌است و امام را آفتابی نامیرا توصیف کرده که سروران و بزرگان نیز آستان‌بوس ایشان هستند و در بیت چهارم، به زنده شدن شیر نقاشی به اذن الهی، و هلاکت دشمن ایشان به وسیله شیر اشاره کرده‌است:

«آفتاب بی‌زوال و آسمان داد و دین	نوربخش هفتمین اختر، امام هشتمین
آنکه ساینده از برای رخصت طوف درش	سروران بر خاک پای حاجبان او جبین
وانکه بوسند از شرف تا دامن آخرزمان	پادشاهان آستان‌روبان او را آستین
بهر دفع ساحران چون "قُم یَا ذن الله" گفت:	شیر نقش پرده از جا جَست چون شیر عربین

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۴۱۴).

در ابیات زیر، شاعر به ویژگی دیگر امام^(ع)، یعنی مهر و رأفت ایشان، اشاره کرده‌است و بهشت و پاداش الهی را در گرو حبّ امام دانسته‌است و شفاعت امام را تنها دلیل عفو الهی و ورود به بهشت معرفی کرده‌است:

«بوی مه‌ت هر که را ناید ز ذرات وجود	از نسیم مغفرت هم نشنود بوی بهشت
گر نباشد بر کفت جام "سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ"	هیچ کس لب تر نسازد بر لب جوی بهشت

(همان: ۴۱۶).

محتشم بار گناه خود را چنان سنگین فرض نموده که ترازوی عمل وی در مقابل تمام اعمال زشت دیگران، سنگین تر می‌نماید و در ادامه، شفاعت امام را خط عفوئی دانسته که بر پای برات اعمال وی نگاشته می‌شود:

«کارم آنگه راست کن شاها! که از بارِ گناه پشت طاقت خَم کند شاهین میزان همه
بر قد آن مرقد پرنور خواهم جان فشانند ای فدای مرقدت جان من و جان همه»
(همان: ۴۱۷-۴۱۸).

معروف عبدالمجید امام رضا^(ع) را ولی خداوند دانسته که با حضور در محضر مبارک ایشان، غم و اندوه و نیز گناهان انسان زدوده می‌شود. شاعر شیعه بودن خویش را اعلام نموده‌است و امام^(ع) را شهید مظلوم و غریب دانسته‌است: «ولی الله، یا من عند حضرته / یزول الهمّ والکربة... / وتُمحی ظلمة الآثام / تحت جلاله القبة... / إليك أتيتُ شیعياً / لأرفع عندک التوبة... / شهید الظلم، والسّلطان / لفّ مرآسة الدامی علی الرقبة...! / أبا الغرباء... / یا مَنْ متّ فی الغربة... / "رضا" قد عشت، مرضیاً / بمهجة عابد رطبة... / یبلّها ندى الإيمان / فتورق روحنا الجذبة... / وتعلن ثورة العصیان / علی الأشباح، والدببة» (عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۶۷).

شاعر به علم و حکمت امام^(ع) و نیز به بزرگی و عظمت ایشان اشاره داشته‌است و ایشان را به سان بلبل گویا دانسته که از شاخه‌ای رشد نموده که تنه آن پیامبر^(ص) می‌باشد و بدین گونه ضمن اشاره به عظمت و اصل و نسب والای ایشان، حقانیت ایشان را برای امامت اثبات ساخته‌است. شاعر ایشان را کسی دانسته که امامت در وجودشان نهفته بوده‌است و با به دست گرفتن آن به سان پدر بزرگوارشان، از سوی نابخردان و زورگویان به شهادت رسیده‌است: «أیهدا الصبی المتوج بالعلم والحکم / یحمل فی راحتیهِ النجوم / ویخطو كما الحلم بین النخیل / أیهدا الموشح بالمخمل الیثربی / یزقزق کالعندلیب علی الغصن / فی دوحه المصطفی / أیهدا الصبی الجمیل...! / یا ابن "سبع" ... سما / فوق عرش الملوک / وخباً فی مقلتیهِ الإمامة / ثم تولی لیدفن بین ضلوع الثریا / أباه القلیل...» (همان: ۱۳۰-۱۳۱).

شاعر با بهره‌گیری از اسلوب قرآنی و با آوردن «یا لیتنی» ای کاش) به شهادت امام رضا^(ع) با «سم» اشاره نموده، آرزومند است که ای کاش شمشیری بود تا دست کسانی را که به ایشان سم نوشاندند، قطع کند و نیز آرزومند است کاش نهر جاودانگی باشد تا تمام عمر خویش را به ایشان عطا کند: «فیالیتنی کنت سیفاً / لقطعت تلک الأیادی / فلم تزرع السم بین الورد / ولم تمنع الماء عن / مهرجان الشجر... / ویا لیتنی کنت نهر الخلود / لأعطیت کل بقائی / لعمر الرضا» (عبدالمجید، ۱۴۲۰ق: ۱۳۸-۱۳۹).

۱۱. نتیجه‌گیری

بعد از ظهور دین مبین اسلام در تمام ادوار آن شاهد حضور دین به عنوان یکی از ستون‌های اصلی در شعر هستیم. محتشم کاشانی و معروف عبدالمجید در شعر خویش از داستان‌های قرآنی، مانند: یوسف، یونس، ابراهیم و... در راستای خواسته و هدف خویش بهره گرفته‌اند. مدح پیامبر^(ص) بخش دیگری از شعر دو شاعر را به خود اختصاص داده‌است. محتشم در اشعار خویش به معجزات پیامبر^(ص) اشاره داشته‌است و ایشان را مدح کرده‌است و عبدالمجید پیامبر^(ص) را جمع‌کننده قلب‌های پریشان و الفت‌دهنده بین مسلمین و نیز دعوتگر به خدای واحد و درهم‌شکننده بت‌ها دانسته‌است. مدح علوی نیز یکی دیگر از بخش‌های شعر دو شاعر است. محتشم کاشانی به بیان صفاتی مثل دلاوری، بلاغت و بخشندگی امام پرداخته‌است و عبدالمجید به ذکر ولادت منحصر به فرد ایشان در کعبه، ازدواج نورانی با حضرت فاطمه^(س) و نیز به لیلۃ‌المبیت اشاره نموده که ایشان با رضای کامل در بستر پیامبر^(ص) خوابیده‌است. دو شاعر بیشترین بخش اشعار خویش را به مرثیه امام حسین^(ع) و کربلا اختصاص داده‌اند. محتشم با استفاده از واژگانی مثل طوفان، خاک، خون، فریاد و... فضایی غم‌انگیز از کربلا به تصویر کشیده‌است و عبدالمجید از شهادت مظلومانه سیدالشهداء^(ع) در میان امت جاهل و خرافه‌پرست زمانه ایشان اندوهناک است و افسوس خویش را بر لبان تشنه و سرهای افراشته بر نیزه آنان بیان نموده‌است. امام رضا^(ع) یکی دیگر از بزرگان دین است که مورد اهتمام دو شاعر قرار بوده‌است. محتشم به بیان فضیلت‌های امام پرداخته‌است و از ایشان طلب شفاعت نموده که بار گناهان را از دوش وی بردارد و عبدالمجید به غربت و شهادت ایشان اشاره

نموده‌است و با بهره‌گیری از اسلوب قرآنی، آرزومند است که ای کاش نهر جاودانگی باشد تا تمام عمر خویش را به امام رضا^(ع) عطا کند.

۱۲. پی‌نوشت

۱. به منظور مطالعه در باره زندگی‌نامه و خصوصیات شعری محتشم کاشانی و نیز پرهیز از اطاله کلام و معروف بودن محتشم کاشانی، ر.ک؛ ناصری، ۱۳۵۳: ۸۷-۱۲۴.

۱۳. منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آل‌بویه لنگرودی، عبدالعلی، نرگس انصاری و سمیه اصائلو. (۱۳۹۲). «بررسی مفهومی قصیده سید مهدی بحر العلوم و مقایسه آن با ترکیب‌بند محتشم کاشانی». *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*. س ۳. ش ۱۰. صص ۱-۲۴.

ابن رشیق القيروانی، ابوعلی الحسن. (۱۹۸۹م.). *العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقله*. تحقیق محمد قرقزان. ج ۱. بیروت: دارالمعرفة.

ابن شهر آشوب، رشیدالدین. (بی‌تا). *مناقب آل‌ابی‌طالب*. قم: انتشارات علامه.

ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان‌العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.

ابن هشام، عبدالملک. (۱۹۹۹م.). *السيرة النبوية*. بیروت: دارالکتب العربی.

ابوملحم، علی. (۱۹۷۰م.). *فی الأدب و فنونه*. بیروت: المطبعة العصرية للطباعة والنشر.

اصطیغ، عبدالنبی. (۲۰۰۸م.). *المنهج المقارن فی الدراسة الأدبية*. دمشق: جامعة سورية.

امیری، جهانگیر. (۱۳۸۷). *تاریخ الأدب العثماني*. ج ۱. تهران: سمت.

ایران‌دوست، رضا. (۱۳۶۹). «مقایسهٔ مراثی خاقانی و هوگو در سوگ فرزندان‌شان». *نشریه دانشکده*

ادبیات و علوم انسانی تبریز. ش ۱۳۵ و ۱۳۶. صص ۱-۲۹.

براون، ادوارد. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)*. ترجمهٔ بهرام مقدادی. تحشیه

و تعلیق ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوائی. تهران: مروارید.

بوصیری، محمدبن سعید. (۲۰۰۵م.). *دیوان*. تحقیق محمدعلی بیضون. بیروت: دارالکتب العلمیة.

جرجانی، علی‌بن محمد. (۲۰۰۳م.). *التعريفات*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جعفری، حجت‌الله. (۱۳۸۰). *مضامین سیاسی در شعر سید حمیری*. اهواز: دانشگاه شهید چمران.

- حاجی زاده، مهین و مسعود باوان پوری. (۱۳۹۳). «بررسی مدح علوی در دیوان بلون الغار بلون الغدیر اثر معروف عبدالمجید». *پژوهشنامه نهج البلاغه*. س ۲. ش ۸. صص ۱۳۹-۱۵۹.
- حفیظ، ابوالعجاز صدیقی. (۱۹۸۵ م.). *کشاف تنقیدی اصطلاحات*. اسلام‌آباد: مقتدره قومی زبان.
- خزعلی، انسیه. (۱۳۸۳). *امام حسین (ع) در شعر معاصر عربی*. تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- زبیدی، مرتضی. (۲۰۰۲ م.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). *آشنایی با نقد ادبی*. چ ۳. تهران: سخن.
- سادات ناصری، سیدحسن. (۱۳۵۳). «زندگینامه خداوند مرثیه‌سرایان (محتشم کاشانی)». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۸۳ و ۸۴. صص ۸۷-۱۲۴.
- سایت شعراء اهل البيت (ع)، آخرین بازبینی؛ ۱۳۹۵/۰۶/۱۸؛ <http://www.shoaraa.com>
- سایت فارس نیوز، آخرین بازبینی؛ ۱۳۹۵/۰۶/۱۸؛ <http://farsnews.net93>
- سایت مستبصرین، آخرین بازبینی؛ ۱۳۹۵/۰۶/۱۸؛ <http://www.mezan.net/mostabsirin/ma3rouf.html>
- سیاحی، صادق. (۱۳۸۹). *الأدب الملتزم*. چ ۴. تهران: سمت.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۱). *تاریخ ادبیات ایران*. چ ۱۴. تهران: فردوس.
- ضیف، شوقی. (۲۰۰۴ م.). *تاریخ الأدب العربی*. چ ۲. قم: ذوی القربی.
- عبدالمجید، معروف. (۱۴۲۰ ق.). *دیوان بلون الغار بلون الغدیر*. چ ۱. قم: مرکز الأبحاث العقائدية.
- عبدالنور، جبور. (۱۹۷۹ م.). *المعجم الأدبی*. چ ۱. بیروت: دارالعلم للملایین.
- عبود، عبده. (۱۹۹۹ م.). «الأدب المقارن والإتجاهات النقدية الحديثة». *مجله عالم الفکر*. ش ۰۱. ج ۲۸. صص ۲۶۵-۳۰۲.
- علوش، سعید. (۱۹۸۷ م.). *مدارس الأدب المقارن*. چ ۱. بیروت: المركز الثقافی العربی.
- قزوینی، سید محمد کاظم. (۱۳۷۱). *فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت*. ترجمه حسین فریدونی. چ ۴. قم: نشر آفاق.
- کازرونی، سید احمد و محمدرسل آدینه. (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی محتوا و ساختار در غزل محتشم کاشانی و بیدل کاشانی». *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک*. ش ۱۸. صص ۱۰۹-۱۲۶.
- کمپانی، فضل‌الله. (۱۳۷۶). *علی کیست؟*. چ ۱۸. تهران: دارالکتب الإسلامية.

- گویارد، ماریوس فرانسوا. (۱۹۵۶م). *الأدب المقارن*. ترجمه محمد غلاب. قاهره: لجنة البيان العربی.
- لاطف، یوسف. (۱۳۸۸). «بررسی مقایسه‌ای مرثیه‌ای امام حسین (ع) در دیوان محتشم کاشانی و شریف رضی». *مجله مطالعات ادبیات تطبیقی*. ش ۱۱. صص ۱۸۷-۲۱۲.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محتشم کاشانی، علی بن احمد. (۱۳۸۹). *کلیات محتشم کاشانی*. به تصحیح مصطفی فیضی کاشانی. ج ۱. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- محمدرضایی، علیرضا و مریم کیا. (۱۳۸۹). «جستاری بر مرثیه‌های شریف رضی و محتشم کاشانی». *مجله ادبیات تطبیقی*. س ۲. ش ۳. صص ۳۲۹-۳۵۴.
- مختاری، قاسم. (۱۳۸۴). *میراث ماندگار ادب شیعی*. ج ۱. اراک: انتشارات دانشگاه اراک.
- مؤتمن، زین العابدین. (۱۳۶۵). *شعر و ادب فارسی*. ج ۳. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». *نشریه ادبیات تطبیقی کرمان*. س ۲. ش ۲. صص ۲۲۱-۲۳۷.
- ولوی، سیمین و مسعوده کوچکی. (۱۳۹۲). «مظاهر قیام حسینی در اشعار معروف عبدالمجید». *مجله الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية وأدبها*. س ۹. ش ۲۹. صص ۱-۱۹.